

ریشه‌شناسی چند مصدر گیلکی

نرجس بانو صبوری (عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور، رودسر)

چکیده: گیلکی از گویش‌های ایرانی نو است که در بخش‌هایی از گیلان رواج دارد. این گویش در کنار گویش‌های تالشی و رودباری، از گویش‌های عمده این ناحیه به شمار می‌رود. شواهد زبان‌شناختی نشان از تعلق این گویش به زبان‌های شمال غربی ایران دارد.

مصدر در گویش گیلکی بر پایه دو ماده ماضی و مضارع و نیز برخی اسم‌ها و صفت‌ها بنا شده است. علی‌رغم تغییرات آوایی فراوانی که در واژه‌های گیلکی صورت گرفته و گاه شکل واژه را یکسره دگرگون ساخته است، بازشناسی صورت کهن آنها چندان دشوار نمی‌نماید. در این جستار، ضمن نگاهی کوتاه به ساخت مصدر در گویش گیلکی و معرفی اجمالی پیشوندهای مصدری (فعلی)، چند مصدر گیلکی از نظر ریشه‌شناسی بررسی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: گویش گیلکی، مصدر، ریشه فعلی، ماده ماضی، ماده مضارع

۱. مقدمه

گیلکی از گویش‌های ایرانی نو است. این گویش از گروه گویش‌های حاشیه دریای خزر است و در بخش‌هایی از گیلان بدان سخن می‌گویند. گیلکی و دیگر گویش‌های

ایرانی رایج در گیلان همگی به شاخهٔ زبان‌ها و گویش‌های شمال غربی ایران تعلق دارند (ارانسکی ۱۳۷۸: ۱۴۲).

گویش گیلکی نیز همچون بسیاری از گویش‌های ایران، از تنوع بسیار برخوردار است و این تنوع تا بدانجاست که گاه در دو منطقهٔ مجاور هم دو گونهٔ گویشی متفاوت به کار می‌رود. علی‌رغم سایهٔ سنگین زبان فارسی و گرایش گویشوران گیلکی به زبان فارسی معیار، این گویش اصالت زبانی و بسیاری از ویژگی‌های آوایی خود را همچنان حفظ کرده است.

مصدرهای هر زبان و گویش را می‌توان جزو آن دسته از عناصر زبانی برشمرد که ساختار آنها کمتر دچار تغییر و دگرگونی شده است. بسیاری از مصدرهای سادهٔ گیلکی بازماندهٔ مصدرهای دورهٔ میانه‌اند. این مصدرها از زایایی چندانی برخوردار نبوده‌اند و غالباً دارای معادلی در زبان فارسی هستند. در برابر، مصدرهای پیشوندی گویش گیلکی ترکیب جالبی از پیشوندهای گیلکی و ریشه‌های ایرانی باستان در قالب ساختار مصدری این گویش، به شمار می‌روند. این مصدرها شمار زیادی از مصدرهای گیلکی را شامل می‌شوند و بسیار زایا هستند.

در این جستار کوشیده‌ایم، پس از نگاهی گذرا به ساخت مصدر در گویش گیلکی و معرفی پیشوندهای مصدری (فعلی)، چند مصدر گیلکی را از دیدگاه ریشه‌شناسی به اختصار بررسی کنیم.

۲. روش تحقیق

نگارنده خود گویشور گیلکی است و در انتخاب مصدرها تلاش کرده است مصدرهایی را برگزیند که علاوه بر دارا بودن ساختار خاص مصدر در گویش گیلکی، از نظر معنایی نیز معادلی در فارسی امروز ندارند و اگر در فارسی دری کاربرد داشته‌اند امروزه از رواج افتاده‌اند. نگارنده همچنین کوشیده است که نمونه‌هایی از انواع ساختار مصدر در گویش گیلکی ارائه کند. واج‌نویسی داده‌ها و واژه‌های گیلکی به کاررفته در این گفتار بر اساس گویش گیلکی شرق گیلان صورت پذیرفته است.

۳. سخنی کوتاه در بارهٔ مصدرهای گیلکی

مصدر^۱ در گویش گیلکی از افزودن /-ən/ (> ایرانی میانهٔ غربی -an > ایرانی باستان *anai-) به مادهٔ ماضی ساخته می‌شود. این پسوند تحت تأثیر فرایندهای واجی به صورت [æn] نیز تلفظ می‌شود. اگر مادهٔ ماضی مختوم به واکه باشد، تنها /-n/ به آن می‌پیوندد.

مصدر	مادهٔ ماضی
gutən (گفتن)	gut- (با فرایند تبدیل /ft/ به /t/)
sātən (ساختن)	sât- (با فرایند تبدیل /xt/ به /t/)
šon (رفتن)	šo- (با فرایند حذف /d/)

مصدر واداری^۲ (سببی) از افزودن /-an/ (قس. ایرانی میانهٔ غربی -ēn-) و پسوند مصدری به مادهٔ مضارع حاصل می‌شود.

مصدر	مادهٔ واداری	مادهٔ مضارع
xosanən (خواباندن)	xosan-	xos-
pæranən (پراندن)	pæran-	pær-
ræsanən (رساندن)	ræsan-	ræs-

مصدر جعلی^۳ از افزودن /-əst/ و پسوند مصدری به مادهٔ مضارع یا برخی اسم‌ها و صفت‌ها ساخته می‌شود.

مصدر	مادهٔ جعلی	مادهٔ مضارع / اسم / صفت
čarəstən (چریدن)	čarəst-	čar-
langəstən (لنگیدن)	langəst-	lang
jangəstən (جنگیدن)	jangəst-	jang

شمار دیگری از مصدرهای جعلی گیلکی از افزودن /-ən/ به اسم یا صفت ساخته می‌شوند. در این گونه ساخت‌ها اسم یا صفت در نقش مادهٔ ماضی و مضارع به کار می‌رود.

1) infinitive

2) causative

3) denominative

مصدر	ماده مضارع/ ماضی	اسم/ صفت
raxsən (رقصیدن)	raxs-	raxs-
duzdən (دزدیدن)	duzd-	duzd-

مصدرهای گیلکی غالباً دارای پیشوند هستند. پیشوندها حوزه عمل گسترده‌ای دارند و معمولاً برای تقویت معنای فعل یا نشان دادن جهت انجام عمل به کار می‌روند و گاه نیز معنای جدیدی به فعل می‌دهند (برای آگاهی درباره پیشوندهای گیلکی، نک: سمیعی (گیلانی) ۱۳۸۰). برخی از پیشوندهای مصدری گیلکی عبارت‌اند از:

/di-/ /du-/ /dæ-/ /da-/ در، اندر

/fə-/ /fa-/ فرا، فرو

/fu-/ فرو

/ji-/ /jə-/ از، جانب، زیر

/və-/ /vi-/ /va-/ وا، باز

/u-/

/ha-/

۴. ریشه‌شناسی مصدرها

۴.۱. /jəxərsəstən/: رهایی یافتن

ماده ماضی -jə-xərs-əst، ماده مضارع -jə-xərs- > ایرانی باستان -hrz*، صورت ضعیف -harz* «رها کردن» > هندواروپایی -selg* «رها کردن، فرستادن» (پوکورنی ۱۹۹۴: ۹۰۰). قس: اوستایی -harəz «رها کردن، آزاد ساختن» (بارتلمه ۱۹۶۱: ۱۷۹۲)، فارسی باستان -hard «پیش فرستادن» (کنت ۱۹۵۳: ۲۱۴). /h/ مأخوذ از /s/ هندواروپایی به /x/ بدل شده است.

از ریشه -hrz-/*harz* «ترک کردن، رها کردن»، مصدر /vahəštən/ «هشتن، ترک کردن، جاگذاشتن»، نیز ساخته شده است؛ قس: فارسی میانه زردشتی hištan (مکنزی ۱۳۷۹: ۸۹)، فارسی میانه ترفانی hil- (بویس ۱۹۷۷: ۵۰)، فارسی «هشتن» (ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۸۱).

۲.۴. /dətəranən/: دواندن، گریزاندن

ماده واداری -dətər-an-، ماده مضارع -dətər-، مصدر جعلی /dətərəstən/ «ریمیدن» > ایرانی باستان -tə-، صورت ضعیف -tar* «گذشتن، عبور کردن» > هندواروپایی -ter* «از روی چیزی گذشتن، بر چیزی غلبه کردن» (پوکورنی ۱۹۹۴: ۱۰۷۴). قس: اوستایی -tar- (بارتلمه ۱۹۶۱: ۶۳۹) و فارسی باستان -tar- (کنت ۱۹۶۳: ۱۸۶) هر دو به معنای «گذشتن، عبور کردن»، فارسی میانه زردشتی widardan (مکنزی ۱۳۷۹: ۱۵۷)، فارسی «گذردن، گذشتن» (ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۷۱).

این ریشه با پیشوندهای /u-/ و /fə-/ نیز در گیلکی به کار رفته است: /uturəstən/ «ریمیدن»، /uturanən/ «رماندن»، /fətəranən/ «هل دادن».

۳.۴. /dəxuštən/: تکیدن، لاغر شدن

ماده ماضی -də-xušt-، ماده مضارع -də-xuš-، مصدر جعلی /dəxuštəstən/ «خوشیده شدن، تکیده شدن» > ایرانی باستان -huš-، صورت ضعیف -hauš* «خشک شدن» > هندواروپایی -saus* «خشک» (پوکورنی ۱۹۹۴: ۸۱۰). قس: اوستایی -haoš- «خشک شدن» (بارتلمه ۱۹۶۱: ۱۷۳۸)، فارسی میانه زردشتی xōšīdan، hōšīdan (مکنزی ۱۳۷۹: ۹۰)، پارسی -hōš- (بویس ۱۹۷۷: ۴۹)، فارسی «خوشیدن» (ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۵۲).

مصدر ساده *xuštən با پیشوندهای /fu-/ و /va-/ نیز در گیلکی به کار می‌رود: /fuxuštən/ «خشک شدن لباس»، «کور شدن چشم»، /vaxuštən/ «خشک شدن آب چیزی»، /vaxušanən/ «خشک کردن آب (مزرعه)».

۴.۴. /dəkuštən/: خاموش شدن شعله آتش، چراغ (و مانند آنها)

ماده ماضی -də-kušt-، ماده مضارع -də-kuš-، مصدر واداری /dəkušanən/ «خاموش کردن شعله آتش، چراغ (و مانند آنها)» > ایرانی باستان -kuš-، صورت ضعیف -kauš* «نبرد کردن» > هندواروپایی -keuk-s* «ستیز کردن» (بیلی ۱۹۷۹: ۶۳). قس: اوستایی -kaoš- «کشتن» (بارتلمه ۱۹۶۱: ۴۳۲)، فارسی میانه زردشتی kuštan (مکنزی ۱۳۷۹: ۱۰۲)، فارسی میانه ترفانی -kuš- (دورکین مایسترارنست ۲۰۰۴: ۲۱۵)، فارسی «کشتن» (ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۶۹).

برای خاموش شدن آتش چراغ و هیزم و همانند آنها افزون بر این مصدر، از مصدر /dəmurdən/ و برای خاموش کردن آتش چراغ و هیزم از /dəmiranən/ هر دو از ایرانی باستان *mɾ-، صورت ضعیف *mar- «مردن» > هندو اروپایی *mer- «مردن» (پوکورنی ۱۹۹۴: ۷۳۵)، قس: اوستایی mar- «مردن» (بارتلمه ۱۹۶۱: ۱۱۴۲) نیز استفاده می‌شود. در متون کهن ادب فارسی، «کشتن» در همین معنا به کار رفته است. در گلستان سعدی آمده است:

شبی یاد دارم که یاری عزیز از در درآمد چنان بی خود از جای برجستم که چراغم به آستین کشته شد... بنشست و عتاب آغاز کرد که مرا در حال بدیدی، چراغ بکشتی به چه معنی؟ گفتم: به دو معنی: یکی آن که گمان بردم که آفتاب برآمد و دیگر آنکه این بیتم به خاطر بود:

چون گرانی به پیش شمع آید خیزش اندر میان جمع بکش
ور شکرخنده‌ای است شیرین لب آستینش بگیر و شمع بکش
(سعدی، کلیات: ۱۳۲)

در متون کهن فارسی مردن چراغ نیز کنایه از خاموش شدن آن بوده است.

۵.۴. /fatakəstən/ : چکیدن آب، خشک شدن آب لباس (در هوا و آفتاب)

ماده ماضی -fa-tak-əst- ماده مضارع -fa-tak-، مصدر واداری /fatakanən/ «خشکاندن (لباس)» > ایرانی باستان *tak- «دویدن، جاری شدن آب»، مشتق از ریشه هندواروپایی *tekʷ- «تاختن، جاری شدن، جریان داشتن» (پوکورنی ۱۹۹۴: ۱۰۵۹). قس: اوستایی tak- «تاختن، جاری شدن» (بارتلمه ۱۹۶۱: ۶۲۴)، فارسی میانه زردشتی taxtan (مکنزی ۱۳۷۹: ۱۴۷)، فارسی میانه ترفانی taz- (بویس ۱۹۷۷: ۸۶)، پارتی taž- (همانجا)، فارسی «تاختن» (ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۴۵).

ریشه tak- با پیشوند /fə- در گیلکی به مفهوم «جاری شدن آب به سمت پایین» به کار رفته است.

۶.۴. /fačaməstən/ : خم شدن، دولا شدن

ماده ماضی -fa-čam-əst- ماده مضارع -fa-čam-، مصدر واداری /fačamanən/ «خم

کردن، دولا کردن» > ایرانی باستان **čam* «دویدن» > هندواروپایی **kʷem* «پا به زمین کشیدن؛ جرعه جرعه نوشیدن» (پوکورنی ۱۹۹۴: ۶۴۰). قس: پارتی *čam* «دویدن، حرکت کردن» (بویس ۱۹۷۷: ۳۱)، فارسی «چمیدن» (ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۴۸).

مصدر **čaməstən* با پیشوند */ha-* نیز در گیلکی به همین معنی به کار می‌رود: */hačaməstən/* «خم شدن، دولا شدن».

۷.۴. */fəkələštən/*: به دندان کشیدن (پوست هندوانه و مانند آن)

ماده ماضی *fə-kələšt-*، ماده مضارع *fə-kələš-* > ایرانی باستان **krš-*، صورت ضعیف **karš-* «کشیدن» > هندواروپایی **kʷel-s-* «کشیدن» (پوکورنی ۱۹۹۴: ۶۳۹). قس: اوستایی *karš-* «کشیدن» (بارتلمه ۱۹۶۳: ۴۵۶)، فارسی میانه زردشتی *kešīdan* (مکنزی ۱۳۷۹: ۱۰۰)، فارسی میانه ترفانی *karš-* (دورکین‌مایسترانست ۲۰۰۴: ۲۰۸)، فارسی «کشیدن» (ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۶۹). */r/* مأخوذ از */l/* هندواروپایی به */l/* بدل شده است.

ریشه **karš-* با پیشوند */fə/* به معنای «فروکشیدن، کشیدن به سمت پایین» به کار رفته است.

مصدر ساده **kələštən/* با پیشوند */jə-* نیز در گیلکی به همین معنا به کار می‌رود: */jəkələštən/* «به دندان کشیدن (پوست هندوانه و مانند آن)».

۸.۴. */fəvərdən/*: بلعیدن

ماده ماضی *fə-vərd-*، ماده مضارع *fə-vər-*، مصدر جعلی */fəvərdən/* «بلعیدن» > ایرانی باستان **bṛ-*، صورت ضعیف **bar-* «بردن» > هندواروپایی **bher-* «بردن؛ آوردن» (پوکورنی ۱۹۹۴: ۱۲۸). قس: اوستایی *bar-* (بارتلمه ۱۹۶۱: ۹۳۳) و فارسی باستان *bar-* (کنت ۱۹۵۳: ۲۰۰) هر دو به معنای «بردن»، فارسی میانه زردشتی *burdan* (مکنزی ۱۳۷۹: ۵۵)، فارسی میانه ترفانی و پارتی *bar-* (بویس ۱۹۷۷: ۲۷)، فارسی «بردن» (ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۳۶).

/b/ پس از واکه */ə/* به */v/* بدل شده است؛ نیز نک: */fuvərdən/* «ریختن».

ریشه **bar-* با پیشوند */fə-* به معنی «فرو بردن، به سمت پایین بردن» به کار رفته است.

۹.۴. /fusəstən/: گسستن، پاره شدن

ماده ماضی fu-səst- ایرانی باستان *sid-، صورت ضعیف *said- «بریدن» > هندواروپایی *skēi-d- «بریدن» (پوکورنی ۱۹۹۴: ۹۱۹). قس: اوستایی saēd- «شکافتن» (بارتلمه ۱۹۶۱: ۱۵۴۷)، فارسی میانه زردشتی wisistan (مکنزی ۱۳۷۹: ۱۶۰)، فارسی «گسستن» (ابوالقاسمی همان: ۷۳).
/d/ پیش از /t/ به /s/ بدل شده است.
مصدر ساده *səstən با پیشوندهای مختلف در گیلکی به کار می‌رود: /dorsəstən/ «بریدن، از پا در آمدن»، /varsəstən/ «پاره شدن». /dor-/ و /var-/ صورت‌های دیگری از پیشوندهای /du-/ و /va-/ هستند.

۱۰.۴. /fuvustən/: ریختن

ماده ماضی fu-vust-، ماده مضارع fu-vu > ایرانی باستان *bu-، صورت ضعیف *bav- «بودن» > هندواروپایی *bheṷ- «رشد کردن، فزونی یافتن» (پوکورنی ۱۹۹۴: ۱۴۶).
قس: اوستایی bav- (بارتلمه ۱۹۶۱: ۹۲۷) و فارسی باستان bav- (کت ۱۹۵۳: ۲۰۰) هر دو به معنای «بودن؛ شدن»، فارسی میانه زردشتی būdan (مکنزی ۱۳۷۹: ۵۵)، فارسی میانه ترفانی و پارتی *baw- (بویس ۱۹۷۷: ۲۸)، فارسی «بودن» (ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۳۷).
ریشه *bav- با پیشوند /fu- به مفهوم «فرو شدن، به سمت پایین حرکت کردن» آمده است.

۱۱.۴. /fəvixtən/: نخ پیچ کردن

ماده ماضی fə-vixt-، ماده مضارع fə-vič- > ایرانی باستان *vig-، صورت ضعیف *vaig- > هندواروپایی *ueig- هر دو به معنای «تکان دادن، تاب دادن» (پوکورنی ۱۹۹۴: ۱۱۳۰). قس: اوستایی vaēg- «تاب دادن، چرخاندن» (بارتلمه ۱۹۶۱: ۱۳۱۳)، فارسی میانه زردشتی wēxtan (مکنزی ۱۳۷۹: ۱۵۷)، فارسی «پیختن» (ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۳۹).
در ماده ماضی /g/ پیش از /t/ به /x/ بدل شده است.
افزون بر این مصدر، مصدر /vapəxtən/، از *paik- «پیچیدن» (حسن‌دوست ۱۳۸۳: ۳۰۰) نیز در گیلکی به معنای «نخ پیچ کردن» به کار می‌رود.

۱۲.۴. /vabinəstən/: بریدن شیر، ترش شدن شیر، دلمه شدن

ماده ماضی -va-bin-əst-، ماده مضارع -va-bin- > ایرانی باستان -brī- * > هندواروپایی -bhrī- * هر دو به معنای «بریدن، قطع کردن» (پوکورنی ۱۹۹۴: ۱۶۶). قس: اوستایی -brāy- (بارتلمه ۱۹۶۱: ۹۷۲)، فارسی میانه زردشتی brīdan (مکنزی ۱۳۷۹: ۵۴)، فارسی میانه ترفانی -burr- همه به معنای «بریدن» (بویس ۱۹۷۷: ۲۹)، فارسی «بریدن» (ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۳۷).
/r/ حذف شده است. در گیلکی حذف /r/ در خوشه‌های همخوانی به قاعده است:
/gitən/ «گرفتن»، /bištən/ «برشتن». مصدرهای /bən/ و /vabən/ هر دو به معنای «بریدن» از همین ریشه مشتق شده‌اند.

۱۳.۴. /vəšadən/: گستردن، پهن کردن (سفره، رختخواب و مانند آن)

ماده ماضی -və-šad-، ماده مضارع -və-šan- > ایرانی باستان -hā- * «بستن» (با پیشوند -vi- / «بازکردن») > هندواروپایی -sē(i) * «بستن» (پوکورنی ۱۹۹۴: ۸۹۱). قس: اوستایی -hā(y) «بستن» (بارتلمه ۱۹۶۱: ۱۸۰۰)، فارسی میانه زردشتی wišādan «گشادن، بازکردن، آزاد کردن» (مکنزی ۱۳۷۹: ۱۶۰)، فارسی میانه ترفانی و پارسی -wišāh- (بویس ۱۹۷۷: ۹۷)، فارسی «گشادن» (ابوالقاسمی ۱۳۷۱: ۷۴).
/h/ پس از /ə/ به /š/ بدل شده است.
مصدر ساده *šadən با پیشوند /də-/ نیز به کار می‌رود: /dəšadən/ «پهن کردن و انداختن روی چیزی».

۱۴.۴. /vamištən/: ادرار کردن

ماده ماضی -va-mišt-، ماده مضارع -va-miz-، ایرانی باستان -miz- *، صورت ضعیف -maiz- * «ادرار کردن» > هندواروپایی -meiǵh- * «ادرار کردن» (پوکورنی ۱۳۷۹: ۷۱۳). قس: اوستایی -maēz- (بارتلمه ۱۹۹۴: ۱۱۰۸)، فارسی میانه زردشتی mistan (مکنزی ۱۳۷۹: ۱۰۷)، هر دو به معنای «ادرار کردن»، فارسی «میختن».
در ماده ماضی /z/ پیش از /t/ به /š/ بدل شده است.
مصدر ساده *mištən با پیشوند /də-/ نیز در گیلکی به همین معنا به کار رفته است: /dəmištən/ «ادرار کردن».

۵. نتیجه‌گیری

در گویش گیلکی، مصدر از افزودن /-ən/ (و صورت‌های دیگر آن) به مادهٔ ماضی و مضارع، یا برخی اسم‌ها و صفت‌ها حاصل می‌شود. مصدر واداری و مصدر جعلی از افزودن پسوندهای خاصی به مادهٔ مضارع یا اسم و صفت ساخته می‌شوند. تعداد زیادی از مصدرهای گیلکی با پیشوندهای خاص این گویش به کار می‌روند. از پیشوندها غالباً برای نشان دادن جهت انجام کار یا افزودن معنای جدید به مصدر استفاده می‌شود.

گویش گیلکی ریشه در زبان‌های شمال‌غربی ایران دارد و ریشهٔ بسیاری از مصدرهای گیلکی را در زبان‌های ایرانی پیش از اسلام می‌توان باز جست. شماری از ریشه‌های فعلی که در ساخت مصدرهای گیلکی به کار رفته‌اند، با همان مفهوم در مصدرهای فارسی به کار رفته و کاربردی نداشته‌اند. مثلاً از ریشهٔ *tak- «دویدن، جاری شدن آب»، مصدر fatakəstən در گیلکی ساخته شده که به معنای «خشک شدن آب لباس، چکیدن آب» است، حال آنکه از این ریشهٔ فعلی در فارسی چنین معنایی اراده نمی‌شود.

شماری از ریشه‌های به کار رفته در مصدرهای گیلکی، با همان مفهوم در زبان‌های فارسی میانه در ساخت مصدر به کار رفته‌اند. مثلاً ریشه *maiz- «ادرار کردن» که در مصدر گیلکی vamištən به معنای «ادرار کردن» به کار رفته، در مصدر فارسی میانه mistan نیز به همین معنا آمده است.

شماری از ریشه‌های به کار رفته در مصدرهای گیلکی، با همان مفهوم در مصدرهای فارسی نیز به کار رفته‌اند. مثلاً ریشه *hauš- «خشک شدن» که در گیلکی در مصدر dəxuštən به کار رفته، در فارسی دری به صورت «خوشیدن» کاربرد داشته است.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳، *ماده‌های فعل‌های فارسی دری*، تهران.
ارانسکی، یوسیف م، ۱۳۷۸، *زبان‌های ایرانی*، ترجمهٔ علی‌اشرف صادقی، تهران.
پاینده، محمود، ۱۳۶۶، *فرهنگ گیل و دیلم (فارسی به گیلکی)*، تهران.

حسندوست، محمد، ۱۳۸۳، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ج ۱، تهران.
ستوده، منوچهر، ۱۳۳۲، فرهنگ گیلکی، تهران.
سعدی، مصلح‌الدین عبدالله، کلیات، به کوشش محمدعلی فروغی، تهران، ۱۳۶۵.
سمیعی (گیلانی)، احمد، ۱۳۸۰، «پیشوندهای فعلی در گویش گیلکی و راه‌های بازشناسی آنها»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران، تهران، ص ۲۸۵-۲۹۹.
مکنزی، دیوید، ۱۳۷۹، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران.

Bailey, H. W., 1979, *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge.

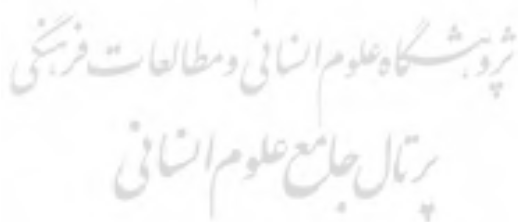
Bartholomae, Ch., 1961 [1904], *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin

Boyce, M., 1977, *A Word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Téhéran-Liège.

Durkin-Meisterernst, D., 2004, *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian* (= Dictionary of Manichaean Texts, Vol. III, Part 1), Turnhout.

Kent, R. G., 1953, *Old Persian Grammar*, New Haven.

Pokorny, J., 1994 [1959], *Indogermanisches etymologisches Wörterbuch*, I-II, Tübingen.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی